

بیانات در دیدار مردم قم

در سالروز قیام نوزدهم دی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز؛ تجدید دیدار حضوری با مردم عزیز قم، برای ما بسیار شیرین و مطلوب است. بنده فراموش نمیکنم، یعنی همیشه در ذهنم هست حضور مردم عزیز قم را در سالهای متمادی در این حسینیّه، با آن شور، با آن هیجان، با آن احساسات، با آن بینش روشن در زمینه‌های مختلف. خب دو سه سالی محروم بودیم؛ امسال بحمدالله مجدداً در خدمت شما هستیم.

بزرگداشت نوزدهم دی سال ۵۶، هر سال تکرار میشود؛ باید هم بشود، باید هم استمرار داشته باشد؛ در آینده هم باید این رشته‌ی نورانی دوام پیدا کند؛ چرا؟ چون حادثه، یک حادثه‌ی تحوّل بزرگ بود، حادثه‌ی عادى نبود. زنده نگه داشتن حوادث تحوّل تاریخ و وظیفه‌ی همه است. حالا بعد عرض خواهم کرد که در حوادث بزرگ تاریخی، یا یک تجربه‌ی گران بها هست یا تبیین یک سنت الهی در طبیعت هست. هر کدام از اینها در خور توجه، در خور استفاده‌ی تاریخی ملت‌ها است؛ لذا باید زنده نگه داشته بشود.

چرا میگوییم نوزدهم دی قم یک حادثه‌ی تحوّل آفرین تاریخی است؟ چون شروع و سرآغاز یک جهاد بزرگ است. از اینجا یک جهاد بزرگی در سراسر کشور آغاز شد که هدف این جهاد هم این بود که ایران عزیز را از هاضمه‌ی غرب بیرون بکشد؛ ایران را که زیر دست و پای فرهنگ موعج و غلط غربی و زیر تسلط سیاسى و نظامى غربى له شده بود، بیرون بکشد، مستقلّش کند، هویت تاریخی ایران را احیا کند. هویت تاریخی ایران، ایران اسلامی است؛ از اوّل بروز اسلام تا امروز، شما کدام ملت دیگر را سراغ دارید که در زمینه‌ی علوم مختلف، در زمینه‌ی فلسفه، در زمینه‌ی فقه، در زمینه‌ی علوم گوناگون، به قدر ایرانی‌ها به اسلام خدمت کرده باشند؟ مراجعه کنید به این کتاب عزیز و مغتنم خدمات [مقابل اسلام و ایران] مرحوم شهید مطهری. این هویت اسلامی ایران گم شده بود؛ اگر کسی می‌آمد در خیابانهای تهران راه میرفت — حالا فقط تهران هم نه، خیلی از شهرهای دیگر؛ حتّی در یک جاهایی از مشهد ما — احساس نمیکرد اینجا یک کشور اسلامی است، اینجا یک مردم مسلمانی زندگی میکنند؛ این جورى کرده بودند.

این جهادی که آغاز شد — که شعله‌ی اوّل آن جهاد در قم سر کشید — برای این بود که ایران را از آن وضع نجات بدهد؛ به هویت اصلی خود، به هویت واقعی خود، به هویت تاریخی خود، به هویت افتخارآمیز خود آن را برگرداند. البته ممکن است آن کسانی که آن روز در متن حادثه بودند، به اهمیت این کار توجه نداشتند؛ احساس تکلیف کردند — که حالا عرض خواهم کرد — آمدند وسط میدان. شاید توجه نداشتند — لااقل همه‌شان توجه نداشتند — که چه کار دارند میکنند؛ چه حرکت عظیمی را دارند رقم میزنند؛ آنها نمیدانستند اما قضایای تاریخی را، حوادث تاریخی را اگر بخواهیم تعریف کنیم، باید با نگاه به گذشته و آینده‌ی آن، تعریف کنیم. حادثه‌ی قم از چه به وجود آمد و چه دنباله‌هایی داشت؛ این اهمیت حادثه را و میزان و قدر و قیمت این قضیه را نشان میدهد. خب، این واقعیّت حادثه‌ی نوزدهم دی سال ۵۶ قم است.

حادثه، حادثه‌ی بسیار عظیمی است؛ این باید زنده بماند؛ این حادثه نباید از حافظه‌ی تاریخ پاک بشود و کمرنگ بشود. البته راهبرد

خب حالا مقاله منتشر شد. معمولاً حدود ساعت دو بعد از ظهر این روزنامه چاپ میشد. تا از تهران برسد به قم، مثلاً دو ساعت هم

طول میکشید. این مالی کی است؟ روز هفدهم دی. به مجرد اینکه این روزنامه رسید به قم و مردم نگاه کردند دیدند یک چنین چیزی است، یک عده بیرون آمدند؛ یعنی شروع قضیه از هفدهم دی است. سریع عکس العمل نشان دادند، آمدند بیرون در خیابان، تعدادی از شماره‌های این روزنامه را گرفتند آتش زدند، اظهار نفرت کردند؛ این روز هفدهم است. صبح هجدهم نوبت طلبه‌ها است؛ درس و بحث را تعطیل کردند، آمدند در خیابان به صورت دسته‌جمعی به طرف منزل مراجع [حرکت کردند]؛ تا شب حرکت طلبان طول کشید و بارها در این یک روز، درگیری و برخورد با نظامی‌های رژیم و مأمورین رژیم رخ داد. روز نوزدهم دی که روز اصلی حادثه است، مردم وارد میدان شدند؛ جوانها آمدند، بازاری‌ها آمدند، مردم عادی آمدند، همه آمدند. دستگاه طاغوت برای سرکوب مردم همیشه آماده بود؛ آنها هم وارد میدان شدند، یک تعدادی را شهید کردند، تعداد زیادی را زخمی کردند، عده‌ای را کتک زدند، بالاخره حادثه آن روز با شهید شدن و مانند اینها تمام شد، اما [در واقع] تمام نشد، شروع شد؛ این شروع بود. متن حادثه را من برای شما نقل کردم.

قم با این کار پرچم‌دار انقلاب شد. قم مفتخر به این است که اولین پرچم برافراشته‌ی عملی انقلاب را بر دوش کشیده. البته اول نهضت هم — که سال ۴۱ نهضت شروع شد، ۱۵ سال قبل از این تاریخ — قمی‌ها جلوتر از دیگران بودند، لکن آن وقت هنوز مسئله آن چنان پخته و سنجیده و به‌نهایت‌رسیده نبود؛ اما اینجا دیگر در شروع انقلاب و حرکت بزرگ انقلاب، قمی‌ها پرچم‌دار شدند، پیش‌تاز شدند؛ چون مؤمن بودند، چون برای خدا وارد شدند. اگر برای خدا نباشد، انسان چطور سینه‌اش را در برابر گلوله نکه میدارد؟ مگر بدون اعتقاد به حقیقت وجود باری تعالی و حق باری تعالی ممکن است کسی این‌جور خودش را در مقابل خطر به این بزرگی قرار بدهد؟ چون مؤمن بودند، چون ایمان به خدا داشتند، خدا به کارشان برکت داد. این کار ظرف یک روز، دو روز، سه روز، همین طور که عرض کردم شروع شد و بظاهر تمام شد، اما تمام نشد، کشور را مشتعل کرد؛ اول تبریز، بعد جاهای دیگر.

حالا چند نکته در این حرکت وجود دارد که من می‌خواهم سه چهار نکته را عرض بکنم. اینها درس است برای ما. ببینید، ما در یک دوران عجیبی زندگی میکنیم؛ حالا کسی نمیتواند به طور دقیق محاسبه کند، اما واقعاً مبالغه نیست که بگوییم ملت ایران و جمهوری اسلامی نسبت به آن روزهای اول، امروز صدها برابر پیشرفته‌تر، قوی‌تر، آگاه‌تر، پُربینش‌تر و مسلط‌تر بر امور است. حوادث دنیا هم امروز با آن روز خیلی فرق دارد؛ حوادث عجیبی در دنیا حاکم است؛ یک چیزهایی که باورکردنی نبود، امروز دارد تحقق پیدا میکند؛ در دنیای غرب، در دنیای شرق، منتهاالیه شرق عالم، منتهاالیه غرب عالم، نیم‌کره‌ی شمالی، نیم‌کره‌ی [جنوبی]، همه جا. اصلاً یک اوضاع عجیبی است دنیا؛ می‌بینید. از این تجربه‌های آن روز باید استفاده کنیم؛ این تجربه‌ها کهنه نمیشوند.

نکته‌ی اول، سرعت عمل است. [مردم قم] زود احساس تکلیف کردند. گاهی اوقات مشکل ما این است که تکلیف را زود تشخیص نمیدهیم؛ باید بیایند بنشینند، با ما حرف بزنند، استدلال کنند، و کارهایی مانند اینها؛ [خب] وقت می‌گذرد. سرعت عمل مردم [قم] در احساس تکلیف که وقتی نگاه کردند دیدند که این‌جور دارد حرکت میشود، فهمیدند باید چه کار کنند، آمدند میدان. دکان‌دار آمد، بازاری آمد، طلبه آمد، فضلا آمدند، بزرگانی از حوزه وارد شدند، مردم معمولی عادی آمدند در میدان؛ بسرعت احساس تکلیف کردند.

نکته‌ی دوم، خطرات بزرگ این کار را — که این خطرات را میدانستند و می‌شناختند — به جان خریدند، پذیرفتند. معلوم است که شما وقتی در رژیمی مثل رژیم طاغوت، با آن ظلم، با آن بی‌رحمی، با آن سنگدلی بیایی در خیابان [خطر دارد]؛ سنگدلی آنها را دیده بودیم و مردم دیده بودند؛ پانزدهم خرداد را دیده بودند، حوادث بعدی را [دیده بودند]. در همین قم، غیر از دوم فروردین سال ۴۲ که قضایای مدرسه‌ی فیضیه است، در سال ۵۴ هم یک حادثه‌ی بزرگ مهم دیگری در مدرسه‌ی فیضیه به وجود آمد؛ [۱۳](#) (مردم اینها را دیده بودند؛ این جور نبود که غافل باشند؛ خطرات را میدانستند اما به جان خریدند، خطر را پذیرفتند، وارد میدان شدند. بالاخره بدون خطرپذیری نمیشود وارد کارهای بزرگ شد.

نکته‌ی بعدی این است که بهنگام حرکت کردند. ببینید! من بارها این را در جمعهای مختلف عرض کرده‌ام که در یک خط تولید، ممکن است بیست نفر کارگر ردیف ایستاده‌اند، این محصول صنعتی دارد روی این خط حرکت میکند، هر کدام یک کاری باید انجام بدهند؛ یکی باید یک چکش بزند، یکی باید یک پیچ را بگرداند، یکی باید یک چیزی را بگذارد، یکی باید یک چیزی را بردارد؛ در لحظه‌ی خودش باید این کار را انجام بدهند. اگر این جسم — که شما یکی از این بیست نفری هستید که پشت خط تولید ایستاده‌اید — از جلوی شما عبور کرد، شما ده ثانیه بعد به فکر افتادید، از دست رفت دیگر، کار تمام میشود. به لحظه باید انجام داد. توأین برای انتقام خون مطهر امام حسین آمدند جنگیدند، کشته شدند، همه‌ی آنها کشته شدند اما در تاریخ اینها را مدح نمیکنند؛ چرا؟ چون دیر جنیدند. شما که میخواستید خون خود را در راه امام حسین بدهید، چرا در اول محرم، دوم محرم نیامدید که اقلأً یک کاری صورت بدهید؟ آنجا می‌ایستید تماشا میکنید، امام حسین به شهادت میرسد، بعد دلتان می‌سوزد، آن وقت می‌آید در میدان! [نتیجه‌ی] کار را بهنگام انجام ندادن این است. کار را بهنگام باید انجام داد.

نباید غفلت کنیم از وظیفه‌ای که عقل و شرع به عهده‌ی ما گذاشته؛ باید بدون تأخیر وارد میدان بشویم. تأخیر نباید داشته باشیم. آن وقت به تناسب اهمیتی که آن کار دارد، خطرات را به جان بخریم. بالاخره در هر حادثه‌ای، هر خطری را نباید انسان به جان بخرد؛ بعضی از حوادث هست که این قدر اهمیت ندارد که انسان جانش را به خطر بیندازد. به تناسب اهمیت حادثه، خطر مترتب بر ورود در میدان را به جان بخریم. مشکل آن وقتی به وجود می‌آید که ما در این وظایف اختلال ایجاد میکنیم: به سرعت احساس تکلیف نمیکنیم، بهنگام وارد نمیشویم، خطر را به جان نمی‌خریم، ملاحظه میکنیم؛ این [طوری] است.

اگر چنانچه این شرایط را رعایت نکنیم، پیشرفت قطعی است؛ یعنی تردید نکنید. نمونه‌اش سالهای دفاع مقدس است. بنده باز هم برای چندمین بار سفارش میکنم شرح حال این خانواده‌های شهدای دوران دفاع مقدس یا دفاع از حرم اهل بیت را بخوانید، ببینید چه سختی‌هایی را اینها متحمل شدند. این جوان، همسر عزیزش، فرزند نور چشمش را رها میکند میرود برای اداء تکلیف. در دفاع مقدس هزارها [نفر] این جوری رفتند وارد میدان شدند؛ خب نتیجه چه میشود؟ نتیجه این میشود که یک دیوانه‌ای مثل صدام با امکانات فراوان وارد میدان میشود، آمریکا کمکش میکند، اروپا کمکش میکند، ناتو کمکش میکند، شوروی کمکش میکند، کشورهای مرتجع عرب مثل ریگ پول به پایش میریزند، آخرش هم هیچ غلطی نمیتواند بکند و دست از پا درازتر برمیگردد. وقتی ما یک جوانی مثل جوانهای دوره‌ی دفاع مقدس در میدان داریم که پشتشان گرم به آن ایمان است و یک کسی مثل امام دست و بازوی اینها را می‌بوسد، نتیجه این میشود که پیشرفت حتمی است. بله، جنگ احزاب بود و در این جنگ احزاب ایران پیروز شد؛ یعنی همه‌ی قدرتهای دنیا دست به دست هم دادند که ایران را تجزیه کنند، خوزستان را جدا کنند، فلان جا را جدا کنند، [اما] یک وجب از خاک کشور را نتوانستند ببرند؛ این چیز کمی است؟ این پیروزی کوچکی است؟ وقتی حرکت میکنیم، احساس تکلیف میکنیم، خطر را قبول میکنیم، وارد میدان میشویم، نتیجه این است دیگر؛ این تجربه‌ی ما است.

یک نکته‌ی دیگری که در این حادثه‌ی [نوزدهم دی] قم هست، این است که چرا رژیم طاغوت که میدانست مردم به این شخصیت عظیم دل بسته هستند، به خودش جرئت داد و این کار را کرد؟ چون پشتش به آمریکا گرم بود. وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ* لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ؛ (۱۴) پشتش به کارتر گرم بود. چند روز قبل از همین حادثه‌ی قم، کارتر اینجا با شاه ملاقات کردند (۱۵) و عرق خوری کردند، و در حال مستی از شاه تعریف کرد؛ تعریف مفصل. گفت اینجا جزیره‌ی ثبات است و مانند این حرفها؛ پشتش به او گرم بود. وقتی که یک چنین پشت گرمی‌های غلطی وجود دارد، نتیجه همین است؛ او به دردش نمی‌خورد. لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ؛ آن کسانی که به نیروی کفر متکی هستند — ببینید نمیگویم با نیروی کفر مراوده میکنند؛ نه، ما هم با نیروی کفر مراوده داریم — اگر به نیروی غیر خدا متکی باشند، نتیجه‌اش این است. خب، این از آن طرف.

از این طرف هم مردم در واقع با رژیم طاغوت مبارزه میکردند، اما در واقع با آمریکا مبارزه میکردند، در واقع با کارتر مبارزه میکردند. حضور آمریکا در ایران آن روز یک چیز عجیب و غریبی است. به نظر من، شما جوانهای عزیز که تشریف دارید و آن وقتها را ندیده‌اید و شاید بعضی‌هایتان در کتابها خوانده باشید، خیلی‌ها در کتابها هم نخوانده‌اند — متأسفانه بچه‌های ما کم مطالعه میکنند — نمیدانند مقدار نفوذ چقدر بود؛ آمریکا مسلط بر همه‌ی اوضاع کشور بود .

ببینید؛ سال ۴۳ — سیزده سال قبل از حادثه‌ی نوزدهم دی و چهارده سال قبل از پیروزی انقلاب — امام را از قم تبعید کردند؛ چرا امام را تبعید کردند؟ امام یک نطقی کرده بود؛ در این نطق، مگر امام چه گفته بود؟ امام در این نطق علیه کاپیتولاسیون، یعنی مصونیت آمریکایی‌ها در ایران صحبت کرده بود؛ به آمریکا حمله کرده بود. در آن نطق، امام میفرمایند — مضمون فرمایش ایشان این است — که اگر چنانچه شاه ایران یک سگ آمریکایی را در خیابان زیر بگیرد، باید مؤاخذه بشود اما اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را در خیابان زیر بگیرد، کسی حق ندارد مؤاخذه‌اش کند! کاپیتولاسیون این است. امام به این حمله کرد، برای این سر دستگاه‌ها داد کشید. آن وقت، امام را به خاطر این [سخنان] تبعید کردند! حالا تبعید امام سیزده سال طول کشید اما تبعید مادام‌العمر بود؛ از نظر آنها تبعید، تبعید مادام‌العمر بود. حالا خوشبختانه انقلاب پیروز شد، امام سیزده سال بعد برگشتند داخل کشور. یعنی نفوذ آمریکا در این کشور تا این حد بود. خب، مردم علیه چنین نفوذی قیام کردند؛ علیه چنین قدرت متنفذی در کشور قیام کردند.

یک نکته‌ی دیگر هم من در مورد این حادثه‌ی قم عرض بکنم و آن، این است که چه در این حادثه، چه در جریانی که در دنباله‌ی این حادثه رخ داد و پیش آمد، افراد یا گروه‌ها و جریانهای پُرمدعا و بی‌ریشه نتوانستند نفوذ کنند؛ این خیلی مطلب مهمی است. [اینجا] مثل مشروطه نشد؛ مشروطه را علما راه انداختند، برای رفع استبداد راه انداختند، افراد معلوم الحال یا مجهول الحال وارد میدان شدند، راه را کج کردند به طرف سفارت انگلیس! آنجا رفتند. برای درخواستی که مال مردم عادی بود، سفارت انگلیس واسطه شد. وقتی آدمهای ناباب وارد یک نهضت میشوند، [نتیجه] این میشود. در نهضت قم، چنین چیزی اتفاق نیفتاد؛ در جریانی که با این نهضت راه افتاد، چنین جریانی اتفاق [نیفتاد]. همه، [حتی] آن کسانی که مخالف هم بودند، مرعوب شدند؛ مرعوب مردم، مرعوب این حرکت عظیم، مرعوب آن نهیهای امام. انسان در نجف در مجلس درس طلبگی بنشیند، آن چنان فریادی بزند که دنیا را بلرزاند! ما امام را هم درست نشناختیم؛ شخصیت امام [را درست نشناختیم]. این حرکت، حرکتی بود که دیگران نتوانستند واردش بشوند؛ مرعوبش شدند. حتی آنهایی که مخالف بودند — در ایران کمونیست‌ها بودند، افراد گوناگون بودند که دلشان با این نهضت، با این حرکت نبود — نه جرئت میکردند مخالفت کنند، نه جرئت میکردند واردش بشوند؛ چون حرکت مردم حرکت عظیمی بود. اینهایی که من عرض میکنم، تجربه‌های شخصی از نزدیک بنده است؛ که آنچه از نزدیک دیدم، آنچه میدانم را دارم به شما عرض میکنم.

خب، حالا چرا نتوانستند نفوذ کنند؟ خود این هم یک نکته‌ی مهمی است. چرا جریانهای دیگر نتوانستند وارد بشوند، اخلاص کنند، نفوذ کنند؟ علت، این بود که سردمدار این حرکت، در رأس این حرکت، شخصیت‌های دینی بودند؛ شخصیت‌های دینی با جرئت وارد میدان شدند. در همه‌ی شهرها — در تهران، در قم، در جاهای دیگر، در مشهد ما همین طور — علمای بزرگ، شخصیت‌های موجه دینی وارد میدان شدند و اینها شدند پرچم. در شهرهای مختلف، ما اینها را دیدیم. یک عده از علما هم که اینجا و آنجا تبعیدی بودند، هر جا که تبعید بودند، آنجا را همراه کردند با خودشان، با حرفهای خودشان و همه‌ی دلها را متوجه خودشان کردند.

بالاخره انقلاب اسلامی و این حرکت عظیم که از قم شروع شد، توانست ایران را از پنجه‌ی غارتگر و خونین آمریکا نجات بدهد. درست است که حرکت، حرکت ضد پادشاهی و ضد دربار و ضد حکومت فاسد وابسته‌ی خبیث بود، و خب بحمدالله سرنگون هم کردند، اما در واقع ایران را از حلقوم آمریکا بیرون کشید. من مقصودی دارم از بیان این حرف. ایران را از زیر پنجه‌ی آمریکا خارج کرد

و این شد پایه و اساس دشمنی آمریکا با ایران. ببینید؛ اینکه میگویند فلان حادثه، فلان قضیه موجب شد که آمریکایی‌ها با ما دشمن بشوند، [اشتباه است]. بعضی‌ها هم حالا بعد از چهل سال میگویند چرا آمریکایی‌ها را با خودتان دشمن میکنید! ما داریم دشمن میکنیم؟ چهل سال است دارد [دشمنی میکند]، به خون ما تشنه است! ما حالا داریم آمریکا را دشمن میکنیم؟

آمریکایی‌ها از [همان] روز اول شروع کردند. یک سندی اخیراً منتشر شده — که برای من آوردند؛ ظاهراً همین چند هفته پیش — از یک مرکز معتبر آمریکایی؛ که اسناد مهمی را مثلاً بعد از گذشت سی چهل سال منتشر میکند. این [مرکز] یک سندی را منتشر کرده که میگوید در دسامبر ۱۹۷۹ یعنی حدود ده ماه بعد از پیروزی انقلاب ما — انقلاب در فوریه‌ی [سال] ۷۹ مسیحی پیروز شد؛ این در دسامبر است؛ حدود ده ماه تقریباً فاصله است — کارتر یک دستوری میدهد به سازمان سیا؛ دستور این است که جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنید. این مال آن روز است؛ یعنی همان اوایل انقلاب، رئیس‌جمهور آمریکا دستور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را — با خواب آشفته‌ای که لابد دیده — به سازمان سیا صادر میکند. آن وقت نکته‌ی جالب توجه این است که ذکر میکند به چه وسیله ساقط کنید.

اولین نقطه‌ای که ذکر میکند تبلیغات است؛ پروپاگاندا. میگوید تبلیغ کنید علیه جمهوری اسلامی. به نظراتان این سیاست آشنا نیست؟ تبلیغ علیه جمهوری اسلامی؛ تبلیغ در دنیا، تبلیغ در افکار عمومی، تبلیغ در داخل کشور. این کاری بوده که آن روز اینها شروع کردند؛ تبلیغات. البته فقط تبلیغات نبود؛ تحریم هم بود، جاسوسی هم بود، نفوذ هم بود، زمینه‌سازی برای کودتای نظامی هم بود، از این چیزها هم بود، اما اول تبلیغات را اسم می‌آورد، میگوید با تبلیغات. این تا امروز ادامه دارد؛ از سال ۷۹ میلادی — که میشود سال ۵۸ — تا امروز، ۴۳ سال است که این سیاست آمریکا ادامه دارد؛ سیاست هدف‌گیری سرنگونی جمهوری اسلامی. به چه وسیله؟ به وسیله‌ی تحریم، به وسیله‌ی نفوذ، به وسیله‌ی فشار حداکثری، به وسیله‌ی ایجاد اتحادهای ضدایرانی، ایران‌ستیزی، اسلام‌ستیزی، شیعه‌ستیزی؛ به این وسیله‌ها، و در رأسش به وسیله‌ی تبلیغات. الان ۴۳ سال است که آمریکایی‌ها این کار را دارند میکنند و تا همین امروز این کار دارد انجام میگیرد.

البته معلوم است که دشمن موفق به نیت شوم خودش نشد. جمهوری اسلامی آن سالها کجا، جمهوری اسلامی امروز با ریشه‌های محکمی که نه فقط در کشور، [بلکه] در منطقه دوانده کجا! استحکامی که امروز به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی جمهوری اسلامی دارد، قابل مقایسه‌ی با آن روز نیست؛ اما اینها ضربه زدند به ما، این کارها حرکت ما را کند کرد، ما میتوانستیم جلوتر از این باشیم. اینها جنایت کردند. هشت سال جنگ را بر ما تحمیل کردند؛ این جنایت است. خب کشوری که هشت سال همه‌ی نیروهای خودش را متمرکز میکند برای دفاع از کشور، این نیروها میتوانست در سازندگی مصرف بشود، میتوانست کشور را پیش ببرد، میتوانست فقر را ریشه‌کن کند. فقط جنگ تحمیلی نیست؛ فشار هست، تحریم هست؛ اینها همه مؤثر است، اینها همه مؤثر بوده. خبائتهایی کردند که حرکت جمهوری اسلامی را کند کنند.

خب حالا میشود ما جبران کنیم این کُندی را؟ بله، عقیده‌ی بنده این است که میتوانیم. ما باید بیشتر کار کنیم، بهتر مدیریت کنیم، مجاهدت خستگی‌ناپذیر کنیم؛ راهش این است. میتوانیم جبران کنیم؛ این جور نیست که نشود جبران کرد. کمااینکه در یک بخشهایی، به توفیق الهی، همین کارها شده؛ این کارها در بخشهای علمی شده، در بخشهای دفاعی شده، در خیلی از بخشهای تولیدی شده که حالا شرح کارهایی که انجام گرفته [مفصل است]. به برکت کار جهادی، به برکت ایمان و اعتقاد کارکنان، به برکت شب و روز نشاختن و شبانه‌روزی کار کردن، کارهای بزرگی انجام گرفته. در همه‌ی بخشها باید این کار انجام بگیرد؛ میتوانیم.

خب من یک اشاره به اغتشاشهای اخیر بکنم. در اغتشاشهای اخیر هم دست دشمن خارجی عیان بود که حالا یک عده‌ای انکار

کردند. تا آدم میگوید «دشمن خارجی»، برای اینکه یک جناحی را یا یک شخصی را یا یک گروهی را یا یک دولتی را به زمین بزنند، فوراً آن را انکار میکنند، یعنی [میگویند] «نخیر، تقصیر شما است»؛ ولی نه، دست خارجی‌ها واضح بود، معلوم بود. آن کار آمریکایی‌ها، آن کار اروپایی‌ها، کشورهای مختلف اروپایی؛ هر کدام یک جوری در این قضیه وارد شدند؛ به طور عیان، آشکار، نه مخفی. معلوم شد که چه کسانی در این قضیه دخالت دارند؛ در اغتشاشهای اخیر هم این جوری بود. نمیشود ندیده گرفت اینها را. خب، اینجا هم مهم‌ترین بخش کار، تبلیغات بود؛ اینجا هم مهم‌ترین بخش حرکت دشمن مسئله‌ی تبلیغات بود. *مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ* * آلدی *يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ* * *مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ* (۱۶) وسواس فقط مال جن نیست؛ ناس هم وسوسه میکند، وسواس میکند. فضای مجازی را دیدید؛ رسانه‌های خارجی از غربی و عربی و عبری و امثال اینها را ملاحظه کرده‌اید دیگر. بنابراین اینجا هم نقش اول مال تبلیغات بود.

خب یک عده‌ای این جور میخواستند وانمود بکنند و خارجی‌ها در تبلیغاتشان این جور وانمود میکردند که این اغتشاشاتی که حالا یک عده‌ای، تعدادی می‌آیند در خیابانها و فریاد میکشند و فحش میدهند و یک جایی را [خراب میکنند] و یک شیشه‌ای را میشکنند و یک سطل زباله‌ای را آتش میزنند و مانند اینها، اینها مخالف با ضعفهای کشورند؛ ضعفهای مدیریتی، ضعفهای اقتصادی، ضعفهایی مانند اینها؛ نه، بنده به شما عرض بکنم قضیه عکس است. این کسانی که آمدند وارد اغتشاشات شدند و اینها را راه انداختند، هدفشان برطرف کردن ضعفهای کشور نبود؛ هدفشان از بین بردن نقطه‌های قوت کشور بود. اینها میخواستند نقاط قوت ما را از بین ببرند: امنیت ما را — امنیت یکی از نقاط قوت کشور ما است — مسئله‌ی تحصیل علم را؛ ما دائم افتخار میکنیم که از لحاظ علمی چنین پیشرفت کرده‌ایم؛ خب تحصیل علم در کجا است؟ در مراکز تحصیلی، مراکز علمی، مراکز تحقیقی است دیگر؛ اینها این مراکز را هدف‌گیری کردند که تعطیل کنند که تحصیل علم انجام نگیرد؛ امنیت نباشد، تحصیل علم نباشد، رشد تولید داخلی نباشد. ما [شعار] امسال را هم اول سال مثل دو سه سال قبل اعلان کردیم تولید، با یک شیوه‌ی خاصی و از یک نگاه خاصی. تولید در امسال یک حرکت خوبی داشته. همین چند ماه پیش از این، در همین حسینیّه یک جمعی آمدند — در تلویزیون هم پخش شد — شرح دادند کارهای تولیدی بزرگی را که دارند انجام میدهند در داخل کشور که سابقه نداشته (۱۷) همین جا ایستادند توضیح دادند، که پخش شد. اینها را میخواهند متوقف کنند؛ اینها را میخواستند متوقف کنند. یا مسئله‌ی گردشگری را [ضربه بزنند]. یکی از سیاستهای دولت مثلاً گردشگری بوده که گردشگری یک درآمد خوبی است که تازه داشت راه می‌افتاد، شروع میشد؛ این را میخواستند متوقف کنند. نقاط قوت را میخواستند متوقف کنند و آلا بله، ما مشکل اقتصادی داریم، مشکل معیشتی مردم را داریم؛ شکی نیست؛ آیا مشکل اقتصادی با آتش زدن سطل آشغال حل میشود؟ با آمدن و اغتشاش کردن در خیابان حل میشود؟ اینها نمیخواستند نقاط ضعف را از بین ببرند؛ اینها میخواستند نقاط قوت را از بین ببرند. خب، بلاشک اینها خیانت بود و دستگاه‌های مسئول هم با خیانت برخورد جدی و عادلانه میکنند، و باید هم بکنند. من دو کلمه‌ی کوتاه در آخر می‌خواهم عرض بکنم:

یکی این مسئله‌ی «جهاد تبیین» که حالا بارها و بارها بنده تکرار کرده‌ام، باز هم تکرار میکنم. دشمن در رأس نقشه‌هایش تبلیغات است؛ به قول خودشان پروپاگاندا است. علاج پروپاگاندا «تبیین» است، تبیین حقیقت از زبانهای مختلف، از حنجره‌های مختلف، با تعبیرات مختلف، با ابتکارات مختلف؛ تبیین. وسوسه‌ای را که روی آن جوان یا نوجوان اثر میگذارد، چه میتواند برطرف کند؟ باتوم که نمیتواند برطرف کند؛ آن وسوسه را تبیین میتواند برطرف کند. این مطلب اول. جهاد تبیین را جدی باید گرفت. همه، در حوزه، در دانشگاه، در صداوسیما بالخصوص، در مطبوعات، در هر جایی که شما ایستاده‌اید و یک شعاع پیرامونی‌ای دارید و میتوانید روی آن اثر بگذارید، باید تبیین انجام بگیرد؛ تبیین درست، تبیین صحیح.

دوم اینکه هدفهای بزرگ محتاج کارهای بزرگ است. باید کارهای بزرگ انجام بگیرد، باید کارهای تحولی انجام بگیرد. به نظر من میتواند انجام بگیرد. مسئولین مؤمنی وجود دارند، مسئولین پُرکار و پُر تلاشی وجود دارند؛ میتواند کارهای تحولی انجام بگیرد. خود

انقلاب بزرگ‌ترین تحوّل بود. کارهای مقدّمات انقلاب، هر کدام یک کار تحوّلّی بود. اینها بود که ما را توانست از آن گرده‌های سخت عبور بدهد. بعد از این هم، چه در زمینه‌ی اقتصاد، چه در زمینه‌ی فرهنگ، چه در زمینه‌ی امنیّت، چه در زمینه‌ی علم، چه در زمینه‌های گوناگون، کارهای تحوّلّی و بزرگ لازم است. به نظر من این کار ممکن است: آدمش را داریم، مسئولینش را داریم، کشور بحمدالله جوانهای خوبی دارد. در همین دانشگاه‌ها و در بسیاری از حوزه‌های علمیّه در سراسر کشور و در بین مردم گوناگون و طبقات گوناگون، افرادی هستند که میتوانند کار کنند؛ کارهای مبتکرانه، کارهای نوآورانه و کارهای تحوّلّی.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال همه‌ی شما و ما را در آنچه وظیفه‌مان است موفق کند.

والسّلام علیکم و رحمۀالله و برکاته

۱(سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۶؛ «و در این کتاب از مریم یاد کن، آن گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت».

۲(سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۴۱؛ «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، ...».

۳(سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۵۱؛ «و در این کتاب از موسی^۱ یاد کن، ...».

۴(سوره‌ی ص، بخشی از آیه‌ی ۴۱؛ «و بنده‌ی ما ایوب را به یاد آور، ...».

۵(سوره‌ی ص، بخشی از آیه‌ی ۱۷؛ «... بنده ما را که دارای امکانات [متعدّد] بود به یاد آور، ...».

۶(سوره‌ی احقاف، بخشی از آیه‌ی ۲۱؛ «و برادر عاد را به یاد آور، آن گاه که قوم خویش را در ریگستان بیم داد»...

۷(سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۶۳؛ «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو»...

۸(میمونها

۹(خوکها

۱۰(سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۵۴

۱۱(سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۱۵ و ۱۶؛ «آنان دست به نیرنگ میزنند. و [من نیز] دست به نیرنگ میزنم».

۱۲(سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۲؛ «... و[لی] خدا از آنجایی که تصوّر نمیکردند بر آنان درآمد»...

۱۳(درگیری طلبّ مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم با مأموران ستم‌شاهی در تاریخ ۱۷ خرداد سال ۱۳۵۴ به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد

سال ۱۳۴۲

۱۴(سوره‌ی یس، آیه‌ی ۷۴ و ۷۵؛ «و غیر از خدا[ی یگانه] خدایانی را به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند؛ [ولی بتان] نمیتوانند

آنان را یاری کنند و آنانند که برای [بتان] چون سپاهی احضار شده‌اند».

۱۵(دهم دی‌ماه ۱۳۵۶

۱۶(سوره‌ی ناس، آیات ۴ تا ۶؛ «از شرّ و سوسه‌گر نهانی؛ آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه میکند، چه از جنّ و [چه از]

انس»

۱۷(بیانات در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی) ۱۰/۱۱/۱۴۰۰